

خسارات ناشی از نقض قرارداد سیف

ترجمه: عذرا دادرس جوان

می‌نامیم مطالبه و وصول نماید: این اصطلاح برای اشاره به زبانی بکار می‌رود که از نزول قیمتها در بازار ناشی شده و (همانگونه که فوقاً توضیح داده شد) اگر بموقع خریدار از نقض فروشنده مطلع شده و حق ردش را اعمال نموده بود، می‌توانست از تحمل آن اجتناب نماید. سوابق قضائی قبل از دعوی پروکتر و گمبل دو حالت را مورد رسیدگی قرار داده‌اند.

اولین بررسی مربوط به دعوی تیلور علیه بانک آتن می‌باشد یعنی موردیکه کالا می‌بایست تا آخر اوت حمل می‌شد. لاکن حمل واقعی در ۶ سپتامبر صورت پذیرفته است. در فاصله زمانی بین انعقاد قرارداد و پایان اوت قیمت کالا در بازار تنزل فاحشی داشته لاکن اختلاف قیمتی بین کالائی که می‌بایست در اوت حمل می‌شده و کالائی که در سپتامبر حمل شده وجود نداشته. قاضی مک کاردی در اینمورد بدینگونه رأی داده که اگر چه خریدار در صورتی که به موقع از نقض مطلع می‌شد و کالا را به جای قبول رد می‌نمود می‌توانست از تحمل زیان ناشی از نزول قیمت بازار (عدم النفع) اجتناب نماید لکن با اینحال اکنون که کالا را قبول کرده تنها مستحق دریافت صوری است نه رقم واقعی خسارت عدم النفع. چرا که عدم النفع خریدار ناشی از نقض فروشنده نبوده بلکه به علت انجام یک معامله نامناسب توسط خریدار بوده است.

لازم به تأکید است که در این دعوی بارنامه دریائی با تاریخ غیرواقعی ارائه نشده بود. فروشنده این حق را داشت که، حواله تحویل کالا را در اختیار قرار دهد و همین کار را هم کرده بود و دلیلی، که بتوان معتقد شد که این سند به نحوی معیوب بوده است وجود نداشته. فروشنده در پاسخ به استعلام خریدار وی را مطمئن نموده که بارنامه به تاریخ ۳۱ اوت بوده است. این اظهار فروشنده حقیقت داشته: این تاریخ بر روی بارنامه درج گردیده بوده و

تصمیم دادگاه استیناف در دعوی شرکت تولیدی فیلیپین پروکتر و گمبل علیه کورت. ای. بکر درخصوص خسارات قابل مطالبه توسط خریدار سیف در مقابل نقضی که فروشنده با ارائه بارنامه دریائی غیرواقعی (به دلیل درج تاریخ غیرواقع بر روی آن) مرتکب شده سابقه‌ای بوجود آورد که قبلاً در آن خصوص رأی صادر نشده بود.

۱ - سابقه حقوقی

به موجب یک اصل پذیرفته شده خریدار سیف محق است بارنامه دریائی غیرواقعی و نیز کالائی را که در خارج از دوره مجاز قراردادی حمل شده است رد نماید. زیرا تا ناید این که کالا در مهلت مقرر حمل شده یا حمل خواهد شد جزئی از شرط صفت کالای خریداری شده را تشکیل می‌دهد. معمولاً خریداران با تمسک به یکی از دو نقض قراردادی یادشده مبادرت به رد کالائی می‌نمایند که قیمت آن در فاصله بین تاریخ قرارداد خرید و تاریخ آگاهی از نقض تنزل نموده است. به این ترتیب، خریدار قادر می‌باشد از تحمل زبانی که از نزول قیمت کالا در بازار ناشی می‌شود اجتناب نموده و آن را به فروشنده برگرداند. خریدار این حق رد خود را می‌تواند اعمال نماید اگر چه نقض فروشنده هیچ زبانی را متوجه او ننموده باشد: یعنی در فاصله زمانی تاریخی که کالا باید حمل می‌شده و تاریخی که واقعاً حمل شده است قیمت آن در بازار نزول نکرده باشد. اما، باید توجه داشت که به دلایل متعدد ممکن است خریدار این حق رد را از دست بدهد: به ویژه، ممکنست وی بدون اطلاع از نقض، با قبولی حق رد خود را از دست بدهد. در آنصورت، تنها چاره، مطالبه خسارت به عنوان نقض تعهد می‌باشد. ولی مسئله قابل بررسی اینست که آیا خریدار می‌تواند آنچه را که در مبحث آینده اصطلاحاً «خسارات عدم النفع»

بوده است.

بنابراین سوابق قضائی حاکی از آن بود که خسارت عدم‌النفع در موردیکه فروشنده فقط مرتکب یک نقض در مورد کالا شده بود قابل وصول نبوده، لکن هرگاه فروشنده مرتکب نقضی مضاعف در رابطه با کالا و اسناد هر دو شده بود قابل وصول بود. موضوع مشخص نشده باقیمانده آن بود که چنانچه فروشنده مرتکب نقضی ساده در رابطه با اسناد می‌شد آیا این خسارت قابل وصول بود. چنین نقضی بدون شک خریدار را مستحق رد اسناد می‌نماید. ولو اینکه کالا مطابق شرایط قرارداد باشد، و اگر خریدار این حق خود را در رد اعمال بنماید می‌تواند بطور کلی تحمل هر خسارتی را که ناشی از نزول قیمت کالا در بازار باشد به فروشنده برگشت دهد. لیکن چنانچه خریدار، به علت قبول اسناد، حق رد خود را بدون اطلاع از داشتن چنین حقی از دست داده باشد نحوه محاسبه خسارات چگونه خواهد بود؟

۲ - دعوی پروکتر و گمبل

پرسش فوق که هم‌اکنون مطرح شد در دعوی پروکتر و گمبل مورد رسیدگی قرار گرفته است. یک قرارداد سیف مهلت حمل را ابتداء تا پایان ژانویه پیش بینی کرده بود، این مدت بعداً تا پایان فوریه تمدید شد با این عوض که برای کالاهائی که بعد از پایان ژانویه حمل شوند کاهش قیمتی در نظر گرفته شود. بارنامه‌های دریائی ارائه شده که توسط فروشندگان به تاریخ ۳۱ ژانویه بودند ولی بعداً فروشندگان متوجه شدند که تا ۱۰ فوریه حملی صورت نپذیرفته بود، این فروشندگان درخصوص موضوع غیر واقعی بودن تاریخ بارنامه‌ها دخالت یا اطلاعاتی نداشتند. خریداران قطعاً می‌توانستند اسناد را رد کنند، به این دلیل که بارنامه‌ها واقعی نبودند و یا به این دلیل که فروشندگان یک شرط صریح قرارداد مبنی بر آنکه بارنامه(ها) باید به تاریخی باشد که کالا واقعاً روی عرشه قرار گرفته است را نقض کرده بودند. به هر حال، خریداران پس از طرح یک سری ایرادات مقدماتی درخصوص صحت بارنامه‌های دریائی، ۹۸٪ قیمت کالا را در برابر اسناد پرداختند و به این ترتیب با قبول اسناد حق رد کردن آنها را از دست دادند. متعاقباً، آنان تصمیم به رد

فروشنده نمی‌دانسته که تاریخ مزبور غیر واقع بوده است. دعوی فوق گاهی بر این اساس توجیه می‌شود که در طول دعوی هیچ ایرادی در مورد تاریخ گذاری غلط بر روی بارنامه مطرح نشده و لذا چنین استنباط می‌شود که مسئله از ناحیه خریدار بطور نامناسبی در دادگاه مطرح شده است. ولی باید قبول نمود که با توجه به واقعیات پرونده امکان طرح ایراد غیر واقعی بودن بارنامه وجود نداشته است؛ زیرا ممکن است بارنامه معیوب بوده باشد ولی هرگز ارائه نشده است.

دومین بررسی مربوط به دعوی جیمز فنیلی و شرکت با مسئولیت محدود علیه کویک هونتگ است. در موردیکه کالائی می‌بایست در سپتامبر حمل می‌شد لکن حمل واقعی توسط (یا از طرف) فروشنده در اول اکتبر صورت پذیرفته است، و نیز فروشنده نقض دیگری مرتکب شده به واسطه ارائه بارنامه دریائی ای که به نحو غیر واقع حاکی از آن بود که کالا در ۳۰ سپتامبر حمل شده بود. در این مورد نیز، در فاصله بین تاریخ انعقاد قرارداد و پایان سپتامبر قیمت‌ها در بازار تنزل فاحش داشته، لیکن اختلافی بین قیمت کالائی که در ۳۰ سپتامبر حمل شده و کالائی که اول اکتبر حمل شده وجود نداشته است. خریدار هم اسناد و هم کالا را قبول نموده است. دادگاه استیناف در این دعوی نظر داده است که خریدار مستحق خسارت عدم‌التفعی است که اگر به موقع از نقضهای فروشنده آگاه شده بود می‌توانست با اعمال حق رد از تحمل آن اجتناب نماید. از این رأی در دعاوی دیگر تبعیت شده و از بعضی جهات در دعاوی بعدی بسط و گسترش یافته است. به ویژه، در دعوی کویک تک‌چانو علیه شرکت با مسئولیت محدود بازرگانان و حمل‌کنندگان این رأی مورد ملاحظه قرار گرفت و خریداری که بارنامه دریائی با تاریخ غیر واقعی را در بی‌خبری از این حقیقت که حمل در خارج از دوره مجاز قراردادی انجام گرفته، قبول کرده بود - اگرچه قبل از قبول کالا از این حقیقت آگاه شده بود - توانست خسارت عدم‌النفع خود را وصول نماید. علت این بسط قاعده آن بود که بعد از اینکه خریدار قیمت کالا را در هنگام ارائه اسناد پرداخته، کالا تنها وثیقه او برای مطالباتش از این بابت در مقابل فروشنده بوده و لذا انتظار برگشت دادن کالا توسط این خریدار، انتظاری غیر منطقی

گیرد که اگر قرارداد نقض نشده و اجرا گردیده بود قرار می گرفت (مثلاً، اگر بارنامه دارای تاریخ واقعی بود)، واضح است که خسارت عدم النفع در دعوی پرو کتر و گمبل قابل وصول نبود.

اما بدیهیست، در این دعوی اگر خریدار از غیر واقع بودن بارنامه دریائی به موقع مطلع شده بود می توانست از تحمل خسارت عدم النفع اجتناب نماید. بنابراین یکی از دو راهی که در مقابل نقض قرارداد برای طرف مقابل وجود دارد ممکنست از لحاظ مالی مطلوبتر از دیگری باشد. همانگونه که قاضی کر می گوید، این حالت غالباً در مواردی پیش می آید که طرف زیان دیده پس از از دست دادن حق فسخی که در مقابل نقض طرف دیگر داشته است متوجه نقض یکی از شرایط قرارداد می شود، که در اینصورت تنها چاره وی مطالبه خسارت بخاطر این نقض تعهد می باشد: «خسارتی که به علت نقض تعهد وسیله یکی از طرفین قرارداد، توسط طرف دیگر قابل وصول است ممکن است کاملاً متفاوت از آن چیزی باشد که اگر وی بموقع از آن نقض مطلع شده و قرارداد را فسخ کرده بود عایدش می شد.» همانطور که قاضی نیکلاس می گوید، زیان خریدار در این قبیل دعاوی از نقض ناشی نشده است بلکه ناشی از این واقعیت است که خریدار در زمان مقرر از نقض بی خبر بوده است. این حالت دقیقاً همان وضعیتی است که در دعوی تیلور علیه بانک آتن وجود داشت، یعنی موردی که فقط برای خسارات اسمی رأی داده شد.

در بادی امر، این قواعد سبب طرح سؤالی در مورد دعوی جیمز فنیلی می شود. زیرا در این دعوی نیز می توان گفت که خریداران به علت ناآگاهی از نقضی که در حمل دیر کالاها انجام شده بود حقی را که در رد کالاها داشتند از دست دادند. لیکن باید توجه داشت که در این دعوی نقض نخستین، نقض بعدی را پنهان کرده است یعنی خریدار به علت درج تاریخ غیر واقع، از حمل خارج از مهلت مقرر مطلع نشده و کالا را قبول نموده است و لذا می توان گفت نقض نخستین با وادار کردن خریدار به قبول کالا موجب زیان وی شده است و همچنین موجب از دست رفتن حقی که در رد کالا داشته است، حال آنکه در دعوی پرو کتر و گمبل نقضی که در درج تاریخ غیر واقع صورت

کالاها گرفتند، لیکن واضح است که چنین اقدامی اشتباه بوده زیرا کالاها حمل شده در مهلت حمل تمدیدی، با شرایط قرارداد مطابقت داشته اند. عاقبت، خریداران کالاها را برگشت ندادند ولی آنها را زیر قیمت قرارداد خرید اولیه فروختند، چون قیمت کالا در بازار نسبت به زمان انعقاد قرارداد سقوط کرده بود. سپس این عدم النفع را به عنوان خسارت ناشی از نقض فروشنده بخاطر ارائه بارنامه دریائی به تاریخ غیر واقع مطالبه نمودند، لیکن دادگاه استیناف چنین رأی داد که به استناد آن نقض چیزی به غیر از خسارت صوری قابل وصول نیست.

نتیجه آنکه هرگاه فروشنده فقط مرتکب یک نقض شده باشد اعم از اینکه نقض صرفاً در مورد کالا باشد (مانند دعوی تیلور علیه بانک آتن) یا صرفاً در مورد اسناد (مانند دعوی پرو کتر و گمبل) خسارات عدم النفع قابل وصول نیستند. در مواردی که به استناد قراردادی مطالبه خسارت می شود، چنین خسارتی تنها در صورتیکه فروشنده مرتکب نقضی مضاعف شده باشد قابل وصول است؛ یعنی، هرگاه اسناد و کالا هیچکدام مطابق شرایط قرارداد نباشند (مانند دعوی جیمز فنیلی). این محدودیت در زمینه امکان وصول خسارت عدم النفع با ملاحظه تفاوتی که بین دعاوی جیمز فنیلی و پرو کتر و گمبل وجود دارد قابل توجیه است. اولاً، در دعوی جیمز فنیلی غیر واقعی بودن بارنامه دریائی سبب شد که خریدار کالائی را که می توانست چون در خارج از دوره مجاز قراردادی حمل شده رد نماید قبول کند، درحالیکه در دعوی پرو کتر و گمبل خریدار حق رد کالا را نداشت زیرا در دوره مجاز قراردادی حمل شده بود. ثانیاً، در دعوی جیمز فنیلی اگر هم بارنامه دریائی دارای تاریخ صحیح بود باز خریدار حق داشت آن را رد کند (زیرا عدم مطابقت کالا با شرایط قرارداد را آشکار می ساخت) لیکن در دعوی پرو کتر و گمبل خریدار چنین حقی را نداشت (زیرا کالائی که در تاریخ مجاز قراردادی حمل شده بود با شرایط قرارداد مطابقت داشت). یعنی اگر بارنامه دریائی دارای تاریخ واقعی بود خریدار دعوی جیمز فنیلی و نه دعوی پرو کتر و گمبل می توانست از تحمل خسارت عدم النفع اجتناب نماید. نظریه اینکه هدف از دادن رأی به خسارت در مقابل نقض قرارداد آنست که طرف خسارت دیده در مقامی قرار

در اینگونه قراردادها پس از اینکه خریدار ثمن معامله را پرداخت، تفاوتی واقعی بین دادن اجازه به وی برای رد کالا و یا دادن رأی به نفع وی (به عنوان خسارت) به میزان پولی که در صورت رد کردن کالا عایدش می‌شد وجود ندارد. در این خصوص به استثنای مورد کلاهبرداری به سختی می‌توان منافع هر دو طرف قرارداد را فراهم ساخت زیرا: از یکطرف، ممکنست خریدار از اجبار شدن به تحمل زیان عدم‌النفع ناراضی باشد زیرا اگر از حقایقی که به علت نقض فروشنده (نقضی که مورد اعتراض وی می‌باشد) مخفی شده بودند مطلع شده بود می‌توانست از تحمل آن زیان اجتناب نماید. از طرف دیگر فروشنده نیز ممکنست از ملزم شدن به تحمل یک چنین زبانی که از نقض وی ناشی نشده بلکه بخاطر تحولات بازار بوده ناراضی باشد، با توجه به ماهیت قراردادهای مربوط به معامله کالا در زمان آینده که می‌بایست خطرات آن را خریدار تحمل نماید. در این مورد حتی اگر فروشنده مرتکب نقض مضاعفی نیز شده باشد باز تحمیل خسارت به وی جنبه اجبار خواهد داشت. در دعوائی از این قبیل، قاضی دونالدسان به تبعیت از دعوی جیمز فنیلی، ادعای خسارت عدم‌النفع خریداران را پذیرفت، لکن وی با ملاحظه این نکته که خریداران نسبت به ادعای خود استحقاق نداشته‌اند و فروشندگان بحق به توسل خریداران به یک رویه حقوقی پذیرفته شده معترض بوده‌اند، از این تصمیم خود ناراضی بود. بنظر می‌رسد در دعوی پروکتر و گمبل، قاضی نیکلاس نیز چنین نکته‌ای را در نظر داشته در جانی که می‌گوید «اگر موضوع خلاف قاعده‌ای در این دعوی وجود داشته باشد در زمینه وجود حق رد کالا برای خریدار خواهد بود...» نه در خصوص نحوه محاسبه خسارات قابل مطالبه در چنین دعوائی: «یعنی در مواردی که «نقض شرایط قرارداد سبب ورود خسارت مالی به طرف بی‌تقصیر قرارداد نشده است.» در قراردادهای فروش کالا، بنظر می‌رسد حقی که خریدار برای رد کالا در چنین شرایطی دارد، مستقر و غیر قابل تردید است، زیرا استقرار این حق رد، به خریدار اطمینان خاطر می‌بخشد. در واقع ایجاد پاره‌ای محدودیتها در حدود این حق، توسط کمیسیونهای حقوقی پیشنهاد گردیده است، ولی منظور آن نبوده که این محدودیتها شامل حالت مورد

پذیرفته نقض دیگری را مخفی نکرده است. تصور امر قبول کالا توسط خریدار (یا اتلاف حقی که در رد کالا داشته) به عنوان منبع ایجاد خسارت وی، توضیحات فوق را تائید می‌کند. مطالب دیگری هم که در آن دعوی گفته شده، بنظر می‌رسد، در واقع، فقط به موضوع اتلاف حق خریدار در رد کالا اشاره می‌نمایند، و این توضیحات را می‌توان در اظهارنظر قضائی‌ای که در دعوی دیگری صورت پذیرفته نیز تصور نمود. به این علت می‌توان گفت «دعوی فنیلی یک قاعده کلی درباره نحوه محاسبه خسارت در دعاوی وضع می‌کند، در مواردی که فروشندگان به علت قصور در ارائه اسناد حمل واقعی، یکی از شرایط قرارداد را نقض کرده‌اند و خریداران، قرارداد را فسخ نکرده و مستحق وصول خسارت برای آن نقض می‌باشند. لیکن بنظر قاضی کر آن نظریه قضائی را اکنون باید «خیلی کلی» پنداشت دعوی جیمز فنیلی دیگر نمی‌تواند «به عنوان» واضح یک قاعده کلی در مورد خسارات پنداشته شود به گونه‌ای که هر نقضی که در ارتباط با اسناد حمل ارائه شده تحت قرارداد سیف صورت پذیرد خود به خود مجوزی باشد برای مطالبه خسارت بر مبنای اختلاف قیمت قراردادی و قیمت بازار. از بررسی دعوی پروکتر و گمبل به وضوح استنباط می‌شود که چنین خساراتی تنها هنگامی قابل مطالبه می‌باشند که فروشنده علاوه بر ارائه مدارک حمل غیرواقع، «مرتکب نقض اساسی دیگری در رابطه با شرایط قرارداد شده باشد، مانند دعوی فنیلی...» در مورد زمان انجام حمل.»

این محدودیت در خصوص مواردی که می‌توان خسارت عدم‌النفع مطالبه نمود مطلوب است و باید مورد استقبال قرار گیرد، در کلیه مواردی که تاکنون مورد بحث قرار گرفت، خریدار حق برگشت دادن کالا را از دست داده بود - حقی که با اعمال آن می‌توانست از تحمل زیان ناشی از سقوط قیمت کالا در بازار اجتناب نماید. رأی دادن به عدم‌النفع خریدار، وی را از لحاظ مالی کاملاً در وضعیتی قرار می‌دهد که اگر حق رد کالا را از دست نداده و اعمال نموده بود در آن وضعیت قرار داشت. واضح است که حصول چنین نتیجه‌ای شرایط مقرر در مورد اعمال حق رد را بی‌معنا می‌سازد. در قراردادهای فروش کالا، تقریباً همیشه، انگیزه خریدار در رد کالا صرفاً جنبه مالی دارد:

۳- سایر موارد مسئولیت

درحالیکه قضیه پروکتر و گمبل شرایطی را که تحت آن خریدار سیف می تواند «خسارت عدم النفع» خود را وصول نماید محدود می کند، ولی دو مورد دیگر امکان دریافت خسارت را نادیده می گیرد.

اولاً، تصمیم متخذه در این دعوی خریدار را از دریافت سایر خسارات مربوط به زیانهای دیگری که به علت غیرواقعی بودن اسناد حمل متحمل شده است منع نمی نماید، و این امر حتی در حالتیکه تنها تخلف فروشنده ارائه بارنامه دریائی یا تاریخ غیرواقعی باشد نیز معتبر است. قاضی کر حالتی را مورد بررسی قرار داد که «بارنامه دریائی با تاریخ غیرواقعی که تاریخ واقعی آن مشخص گردیده، غیرقابل معامله شده است» زیرا خریداران «با نزول قیمت بازار مواجه می باشند» یا نمی توانند قرارداد فروش بعدی را که قبلاً منعقد کرده اند اجرا نمایند. خریداری که چنین واقعیاتی را اثبات نماید محق است خسارات عمومی را دریافت نماید لیکن نحوه محاسبه اینگونه خسارات با خسارت عدم النفعی که در دعوی جیمز فنیلی دریافت شد فرق می کند. مثلاً، موقعیکه خریدار «با نزول قیمت کالا در بازار مواجه می شود» خسارت بر مبنای نزول قیمت بازار بین تاریخی که خریدار متوجه واقعیت شده و تاریخی که سرانجام کالا فروخته می شود محاسبه می شود در حالیکه خسارت قابل وصول در دعوی جیمز فنیلی بر مبنای تغییرات قبلی قیمت در بازار تعیین می شد؛ یعنی، بر مبنای نزول قیمت بازار بین تاریخ قرارداد و تاریخی که خریدار کالا را مجدداً فروخته، یا منطقیاً می بایست بفروشد و در موردیکه خریدار امکان فروش بعدی را از دست می داد خسارت بر مبنای قیمت فروش بعدی کالا تعیین می گردید مشروط بر اینکه این خسارت بی ارتباط به موضوع نباشد شد.

ثانیاً - قاضی کر تأکید می کند که در دعوی پروکتر و گمبل دلیلی وجود نداشت که نشان دهد فروشنده گان در غیرواقعی بودن تاریخ بارنامه دخالتی داشته، یا حتی از آن مطلع بوده باشند، عاملان اصلی ممکنست در هر جانی از سلسله قراردادهائی که قبل از رسیدن بارنامه به دست این فروشنده گان وجود داشته دخالت کرده باشند. وی اضافه می کند «اگر فروشنده گان

بحث ما شود. زیرا نقضهائی که در خصوص شروط مربوط به مواعد واقع می شوند صراحتاً مستثنی شده اند. این استثناء بدین جهت پیشنهاد گردیده که مواردی که طبق قانون فعلی خریدار می تواند در مقابل نقض شروط مزبور رأساً و به طور یکطرفه مبادرت به رد کالا نماید کاملاً روشن و قابل پیش بینی باشند. لیکن باید پرسید: چگونه این قابلیت پیش بینی بهبود می یابد؟ پاسخ ارائه شده اینست که: از طریق دادن این امکان به خریدار که بداند دقیقاً چه موقع باید به حقی که به نفع وی برای برگشت کالا مقرر گردیده توسل جوید. هرگاه حمل در خارج از دوره مجاز قراردادی انجام شده باشد یا اسناد حمل حاکی از وقوع این امر باشند خریدار می تواند حق خود را نسبت به برگشت کالا اعمال نماید، و نباید خودش را درگیر مسائل مشکل مربوط به پی گیری آثار نقض بنماید. لیکن مسئله اطمینان خاطر در خریدار تا زمانی اهمیت دارد که وی حق خود را در رد کالا از دست نداده است، به محض از دست دادن این حق و مطالبه خسارت دیگر این ملاحظات موردی ندارد. با رسیدن موضوع به این مرحله، و مطرح شدن اختلاف در دادگاه، دیگر مسئله ایجاد و بهبود اطمینان خاطر برای خریدار به وسیله ترجیح یکی از معیارهای تعیین خسارت نسبت به دیگر معیارها مطرح نیست. دادن حکم به خسارت عدم النفع حداکثر دارای این اثر است که رویه ای را که (در مورد بارنامه با تاریخ غیرواقعی) مطرح است و در دعوی جیمز فنیلی با نظر مخالف قاضی اسکروتن مواجه شده از رواج می اندازد، لیکن در موردیکه فروشنده از غیرواقعی بودن تاریخ بارنامه مطلع نبوده یا مقصر نباشد حتی این اثر را نیز ندارد. با این وجود، مطابق سوابق قضائی، حتی یک فروشنده کاملاً بی تقصیر هنگامیکه اسناد غیرواقعی بوده و کالا دیر حمل شده است مسئول چنین خساراتی می باشد. چنانچه قانون به خریدار اجازه داده بود که هر شخصی را که مسئول تاریخ غیرواقعی اسناد بوده بابت خسارت عدم النفع تعقیب نماید بنحو رضایت بخش تری تکوین می یافت. علت اینکه چنین اجازه ای داده نشده شاید بخاطر دامنه محدود مسئولیت مقرر در مورد تدریس قبل از دعوی هولی بیرن، اکراه تجار از اقامه دعوی کلاهبرداری علیه یکدیگر، و یا مشکل بودن اثبات چنین اتهامی بوده است.

۴ - نتیجه گیری

توضیح راجع به حقوقی که در این مبحث مورد بررسی قرار گرفته مشکل است، و پیچیدگی آن بیشتر به قضیه جیمز فنیلی مربوط می شود. به علاوه، بنظر می رسد این پرونده معمولترین حالت از موارد ممکن را تا آنجائیکه به قراردادهای سیف مربوط می شود بیان می دارد: دعاوی ای که در آنها فقط کالا، یا فقط اسناد، معیوب هستند نسبتاً نادر می باشند. تقریباً همیشه، یک بارنامه دریائی با تاریخ غیر واقعی حملی را که در خارج از مدت مجاز قراردادی واقع شده پنهان می کند. در این مبحث، مطلوبیت پذیرش خسارت عدم النفع علیه فروشنده اخلاقاً بی تقصیر در مواردیکه حمل دیر سبب ورود خسارتی به خریدار نشده است مورد تردید قرار گرفته، و ثانید خسارت عدم النفع در یکی از این دعاوی مورد استقبال قرار نگرفته است. اگر خسارت عدم النفع تنها در صورتی قابل مطالبه می بود که فروشنده در درج تاریخ غیر واقعی بر روی بارنامه دارای درجه ای از تقصیر می بود مقررات حقوقی رضایت بخش تر و توجیه آنها آسانتر بود. در اینصورت حکم به خسارت عدم النفع نتیجه اعمال اصول معمول شبه جرم بوده و به عنوان لزوم تنبیه فروشنده مقصر، و (در موارد کلاهبرداری) با توجه به اثر بازدارنده آن می توانست توجیه شود. ولی قضیه جیمز فنیلی نمی تواند بر این اساس تشریح شود، زیرا آراء تأکید دارند که هیچگونه ادعای کلاهبرداری علیه فروشنندگان مطرح نشده بود. در دعوی مزبور گرچه فروشنندگان عمل متقلبانه ای مرتکب نشده بودند، لیکن بنظر می رسد که از غیر واقعی بودن تاریخ بارنامه مطلع بوده اند، زیرا آنها به عرفی استناد کرده بودند که به فروشنندگان اجازه می داد بارنامه دریائی را به تاریخ یکی از روزهای ماهی که متصدی حمل موافقت کرده بود کالاها را بارگیری نماید تاریخ بگذرانند (گرچه کالاها در طی آن ماه حمل نشوند) مشروط بر اینکه کالاها تا پایان ماه در دوبه قرار گرفته و طی مدت معقولی پس از ورود کشتی بارگیری شده باشند. ولی فروشنندگان نتوانستند وجود چنین عرفی یا این حقیقت را که کالاها واقعاً قبل از پایان مهلت بارگیری مجاز در دوبه قرار گرفته بودند ثابت نمایند. قاضی رایت گفت با توجه به این شرایط «تقریباً باور نکردنی» است که نقضی که به خاطر

در غیر واقعی بودن تاریخ بارنامه دخالت داشته باشند وضعیت البته کاملاً فرق می کند و ممکنست تحت عنوان کلاهبرداری تعقیب شوند»، و اشاره می کند که «راجع به ارتباط محتمل قضیه با قانون تدلیس ۱۹۶۷» بحشی در دادگاه مطرح نشده است. قاضی نیکلاس، نیز به همین ترتیب می گوید «در این دعوی ادعائی مبنی بر کلاهبرداری یا تدلیس ناشی از قصور وجود ندارد». از بین این احتمالات مختلف، اقامه دعوی تحت قانون تدلیس احتمالاً شانس موفقیتی نخواهد داشت زیرا مقررات مربوطه در این قانون با این عبارت شروع می شوند «هرگاه شخصی بعد از اینکه تدلیسی نسبت به وی واقع شده قراردادی منعقد نماید...» این عبارت با واقعیات مربوط به دعوی پروکتر و گمبل منطبق نمی باشد. زیرا در آن دعوی توالی وقایع کاملاً برخلاف آن چیزی بوده که طبق این قانون لازم است: در دعوی مزبور تدلیس بعد از انعقاد قرارداد واقع شده، نه برای فراهم آوردن موجبات انعقاد قرارداد، بلکه در جریان اجرای آن. چنین تدلیسی حتی در حقوق عرفی می تواند مسئله شبه جرم را تحت عنوان کلاهبرداری یا شاید تقصیر مطرح نماید. هدف از برقراری چنین خساراتی در قانون مذکور آنست که مدعی را در مقامی قرار دهد که اگر شبه جرمی واقع نشده بود قرار داشت. در واقع دو راه برای عدم ارتکاب تقلب وجود دارد، یا باید چیزی نگفت و یا باید حقیقت را گفت. مباحث حقوق انگلیس پیرامون خسارات در شبه جرم تدلیس فرض را بر آن قرار داده اند که مدعی این خسارات باید در موقعیتی قرار گیرد که اگر آن اظهارات خلاف واقع انجام نشده بود قرار داشت. بطوریکه در موضوع بحث ما (همانطور که قاضی کر می گوید) خریدار باید در موقعیتی قرار داده شود که اگر فروشنده ای که بارنامه ای را به دست آورده و می دانسته صحیح نیست آن را ارائه نکرده بود، قرار داشت. در این فرض، خریدار می توانست، با اقامه دعوی شبه جرم، قیمتی را که پرداخته بود منهای عایدات حاصل از فروش مجدد بازپس گیرد: به عبارت دیگر، خسارت عدم النفعی را که در قضیه پروکتر و گمبل خریدار نتوانست وصول کند. وی می توانست این خسارات را حتی اگر کالاها مطابق قرار داد بودند نیز از فروشنده کلاهبرداری وصول نماید.

اعلامات غیر واقع یا حداقل آگاهی از غیر واقعی بودن اسناد در زمان ارائه آنها مقصر شناخته می‌شود. مطابق قوانین، حتی یک فروشنده بیگناه غالباً مسئول چنین خساراتی است، لیکن نظر دادگاه استیناف در پرونده پروکتر و گمبل گامی در جهت صحیح برداشته است زیرا مقرر می‌دارد هر گاه تنها تخلف فروشنده ارائه اسناد حمل با تاریخ غیر واقع باشد و علیرغم آن تخلف، وی بتواند کالائی را که مطابق قرارداد است ارائه دهد، این خسارات قابل مطالبه نیستند.

ارائه بارنامه دریائی با تاریخ غیر واقعی انجام یافته «بدون قصد» باشد. البته بنظر نمی‌رسد کسی بتواند در مورد پرونده جیمز فنیلی اثبات کند که اگر شخصی اعلامی بنماید که می‌داند صحیح نیست، چنانچه قصد متقلبانه نداشته باشد نیز کلاهبردار است. حتی اگر در دعوی جیمز فنیلی بر این اساس نیز تصمیم گیری شده بود باز در قراردادهای فروش سیف خسارت عدم النفع بخاطر نقض فروشنده در ارائه اسناد حمل با تاریخ غیر واقعی، صرفاً در آن دسته از دعوی قابل مطالبه بود که فروشنده (یا هر کسی که فروشنده بخاطر وی مسئولیت داشت) به دلیل

پاورقی

۱) توضیحاً اشاره می‌دارد قرارداد C.I.F. (Cost, Insurance, and Freight) یکی از انواع قراردادهای فروش کالا است. در این قرارداد تکلیف فروشنده عبارتست از: انعقاد قرارداد حمل و پرداخت کرایه حمل تا مقصد، تحویل کالا در لبه عرشه کشتی، تحصیل جواز صادرات و پرداخت عوارض و مخارج مربوط در صورت نیاز، اخذ پوشش بیمه‌ای برای کالا در مدت حمل و پرداخت حق بیمه مربوطه، تحویل فاکتور، بارنامه غیرمخدوش و بیمه‌نامه باربری به خریدار، پرداخت هزینه بارگیری و هزینه تخلیه تا حدی که جزء کرایه حمل است. تکلیف خریدار عبارتست از: قبول تحویل کالای حمل شده در صورتیکه فاکتور، بیمه‌نامه باربری و بارنامه دریائی به وی ارائه و بارنامه معرف کالا به نظر می‌رسد. اسناد لازم عبارتند از: فاکتور، بارنامه، جواز صادرات و بیمه‌نامه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی